حقیقتی برگونه



بسم الله الرحمن الرحیم

حقیقتی برگونه تاریخ

نویسنده:

عبداللّه مبلغی آبادانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حقیقتی برگونه تاریخ

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۵

عنوان و نام پدیدآور:حقیقتی برگونه تاریخ/ عبداللّه مبلغی آبادانی

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: تاریخ

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

عید سعید غدیرخم ، عید الله اکبر است ؛ چنانکه در دعای مشهور غدیر وارد شده این عید متعلق به خداوند سبحان است . کما جعلته یوم عیدک .

در این روز دین اسلام به کمال می رسد. تمسک به ولایت تنها راه سعادت و اتمام نعمت شمرده می شود.

می توان گفت : عید سعید غدیر از مهمترین و بهترین روزهای شادی رهروان ولایت و امامت است . گذشته از آداب و وظایف خاصی که در این روز به عهده شیفتگان ولایت قرار داده شده ، احیا و گرامیداشت نفس این روز، وظیفه باور باورمندان امامت است ؛ چرا که از این رهگذر شعار بلند رهبری انسان در تفکر امامت ، پررنگتر گردیده و از غبار فراموشی و دسیسه دشمنان در امان می ماند. گرچه خداوند بزرگ ، خود حافظ این بعد اجتناب ناپذیر مکتب ، همانند ثقل اکبر(قرآن) بوده و خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت ، در آخرین روزهای آذر ماه سال ۱۳۸۰ توسط آقای حاج محمود لولاچیان حرکتی در راستای احیای غدیر انجام شد و با پیگیری های ایشان و تعدادی از طلاب حوزه علمیه قم ، مسئولین فرهنگی ، اجرایی ، مجامع صنفی ، هیاءتهای مذهبی و مردمی دعوت به همکاری شدند.

از این رو، استقبال شادمانه دعوت شدگان و حضور چشمگیر آنان در تاریخ سی ام دیماه منجر به تشکیل ستاد بزرگداشت غدیر شد،

که در آن جلسه کمیته هایی تعیین گردیدند که عبارتند از:

- کمیته علمی ، پژوهشی ؛

- کمیته تبلیغی ، اجرایی ؛

- کمیته مالی ، پشتیبانی ؛

در اولین فرصت کمیته های فوق مشغول بکار شدند و اقدام به معرفی اعضای شورای سیاستگذاری ستاد نمودند.

با توجهات امیرمؤ منان حضرت علی (ع) در فرصتی بسیار اندک هماهنگی برنامه های متنوع و طراحی حدود سی طرح دست یافتند که از نمونه این طرحها تاءلیف و نشر کتاب (حقیقتی بر گونه تاریخ) می باشد.

امید است ، کتاب حاضر، که وقایع مستند روز غدیر در آن به شکلی مناسب و داستان گونه تهیه شده است مورد استفاده عموم قرار گیرد.

در پایان از خداوند سبحان توفیق عنایات روزافزون برای ادامه این حرکت پر ارزش را خواستاریم .

ستاد بزرگداشت غدیر خم

مقدمه

تصویری از واقعه زنده و حقیقی گویا بر گونه تاریخ ، همانند رعدوبرقی در زمان ، آن چنان درخشیدن گرفت که در خاطره ها ماند و با وجود فراوانی راویان و ثبت حادثه ، کسی را توان و یارای انکار آن نیست . برای هر انسان مسلمانی لازم به نظر می رسد که در عمر خویش ، دست کم یکبار هم که شده با یاران پیامبر اکرم (ص) هم سفر شود و این مسیر تاریخی را با پستی هایش بپیماید و با اسرار نهفته در آن از نزدیک آشنا شده و با پیروان واقعی آن حضرت هم گام ، هم کلام و هم پیمان شود.

در این جا سعی شده که سیر واقعه به ترتیب و مستند با زبانی ساده و گویا، ارائه شود تا هر مخاطب منصفی را به

راحتی در فضای معنوی حادثه قرار دهد و از نزدیک بوی خوش حقیقت واقعه ، که تا ابد، زمان را عطر آگین کرده است ، استشمام کند.

در فراهم آمدن این مجموعه ، لازم است از برادر عزیزم جناب آقای حسین حسن زاده و واحد پژوهشی ستاد بزرگداشت غدیر تشکر و قدردانی نمایم .

آخرین سفر

از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه ده سال می گذشت .(۱) در سحرگاه یکی از شبهای ماه ذی قعده ، پیامبر(ص) پس از فراغت از نماز شب در صحن مسجد نشسته بود که ناگهان جبرئیل فرود آمد.(۲) پیامبر(ص) خوشحال گردید.

جبرئیل :

ای محمد(ص)! خداوند عزوجل به تو سلام می رساند و می فرماید:

من هیچ یک از رسولان خود را بسوی خویش فرانخواندم مگر اینکه دین آنان را کامل کردم و حجتم را بر مردم آن دیار تمام کردم . اکنون از رسالت تو، تنها دو وظیفه بر عهده ات باقی مانده که باید آنرا به امت خود ابلاغ کنی . یکی حج و دیگری وصایت ! زیرا من هیچ گاه زمین را از حجت خالی نگذاشته و نخواهم گذاشت .

ای محمد(ص)! خداوند بزرگ به تو فرمان می دهد که حج را بجا آور و مناسک آن را به مردم بیاموز هم چنانکه نماز و روزه را آموختی .

اینک رهبر سصت وسه ساله امت اسلامی ماءموریت پیدا می کند برای آخرین بار، به منظور بر پا داشتن مراسم حج به سوی مکه رهسپار شود.صبح همان روز پیامبر دستور داد در شهر مدینه و سایر شهرها و در بین قبایل و عشایر اعلان کنند که : پیامبر امسال عازم

خانه خـدا است . جارچیان همه در مـدینه و اطراف آن به راه افتادنـد و اعلان کردند که : ای مردم !بدانید که رسول خدا برای بجـا آوردن فریضه حـج عازم سـفر مکه است . پس همگان با وی همراه شویـد تا از فراگیری این فریضه مقـدس الهی بی بهره نمانید.

انتشـار این خـبر در فضـای مـدینه و سـایر شـهرها غلغله ای به پـا کرد و در دل گروههـای زیـادی از مردم شور و شوق فراوانی برانگیخت و به دنبال آن ، هزاران نفر از محلهای خود کوچ کردنـد و در اطراف مـدینه خیمه ها برپا کردند و همگی در انتظار حرکت کاروان پیامبر لحظه شـماری می کردنـد. رسول اکرم (ص) پس از غسل و نظافت کردن ، جامه سـفید و بلنـدی به تن پوشـید و با پای پیاده در حالی که تمام اعضای خانواده خود را در درون هودجی بر روی شتران جای داده بود، پیشاپیش مردم به سوی مکه به راه افتاد.(۳)

در این سـفر گروههای مهاجر و انصار و جمعیت انبوهی از مردم مـدینه و قبایل اطراف آن ، حضـرتش را همراهی می کردنـد. در بین راه در منـاطق مختلف ، کاروانهـا و گروههـای کوچـک و بزرگ ، منزل به منزل به تدریـج به کـاروان پیامبر ملحق می شدند. هر چه به مکه نزدیکتر می شدند، جمعیت زائران خانه خدا افزایش می یافت . منظره با شکوهی به وجود آمده بود. همه از اینکه این توفیق نصـیبشان شـده بود تـا در رکـاب رسول خـدا و همراه با ایشان عازم سـفر حـج بشونـد، خوشـحال و شادمان بودند. هر چه زمان می گذشت ، جمعیت

بیشتر می شد و شور و نشاط مردم فزونی می یافت .

حضرت علی (ع) که از طرف رسول خدا(ص) برای تبلیغ اسلام به یمن رفته بود، پس از اینکه از حرکت پیامبر به قصد حج و زیارت خانه خدا باخبر شد، با دوازده هزار نفر عازم مکه شد.(۴)

امسال بیابان حجاز جمعیت فراوان و با شکوهی را به خود می بیند که همه با اشتیاق تمام به سوی مکه در حرکتند. وقتی کاروان به (ذی الحلیفه) منطقه ای که مسجد شجره هم در آنجا قرار دارد رسیدند، پیامبر شب را در آنجا اقامت گزید و صبح خیلی زود به طرف مسجد شجره حرکت کردند و در آنجا به همه دستور داد با دو قطعه پارچه سفیدی که از قبل همراه داشتند احرام ببندند. هنگام بستن احرام ، طنین پر شور لبیک ...اللهم لبیک از بیابانهای مکه به گوش می رسید. اینک زائران خانه خدا، همه با لباس سفید و یک شکل و یکنواخت نیت حج نمودند و به سوی مکه حرکت کردند در صحرای حجاز منظره شگفت آوری بوجود آورده بودند. خیل جمعیت سفید پوش مردم ، برای یک لحظه صحنه رستاخیز و صحرای محشر را در ذهن ها مجسم می کرد.

ورود به خانه محبوب

انبوه مردم در قالب کاروان همچنان در حرکت بودند و هر گاه به وادی می رسیدند و یا از نقطه بلندی و یا دره ای عبور می کردند، فریاد: لبیک اللهم لبیک آنان بلند می شد و شور و هیجانی در دلها ایجاد می کرد؛ به طوری که این وحدت و همدلی و احساس روح جمعی و یاد خدا سبب گردید

تـا جمعیت همین که به نزدیک مکه رسـیدند فریاد لبیک آنان فضای شـهر مکه را تحت تاءثیر ورود خودشان قرار دهـد. وقتی که دیوارهای مسـجدالحرام را از دور مشاهـده کردند ناخود آگاه قطرات اشک در چشـمانشان حلقه زد و همگی صدای تکبیر خودشان را بلند و بلندتر کردند. روز چهارم ذی حجه بود که وارد مکه شدند. پیامبر از همان جا بیدرنگ به قصد زیارت خانه خـدا از در (بنی شـیبه) وارد مسـجدالحرام گردید؛ در حالی که جمعیت او را همراهی می کرد، خدا را حمد و ثنا می گفت و برای ابراهیم خلیـل درود می فرسـتاد. کاروانها به تدریـج به دنبال حضـرت وارد مسـجد الحرام شدنـد. در حالی که همه احرام سفید به تن داشتند یک دل و یک صدا همراه رسول خدا(ع) فریاد کشیدند: لبیک اللهم لبیک ، لبیک لک لبیک ، لا شریک لـک لبیـک ، ان الحمـد و النعمه و له الملک ، لا شـریک لک لبیک لبیک اللهم لبیک ... چنـدین بار آنرا تکرار کردنـد و هم زمان هفت بار به دور خانه خدا چرخیده و آنرا طواف کردند. صـحنه با شکوه و فراموش نشدنی بود. جمعیت پیامبر را همچون نگین انگشتری در میـان گرفته بودنـد. پیـامبر در حال تکبیر گفتن قطرات اشک از چشـمانش هماننـد مرواریـدی شـفاف روی گونه مبارکش می غلطید.

او پس از طواف ،برای ادای طواف پشت مقـام ابراهیم قرار گرفت و دو رکعت نمـاز خوانـد. وقتی از نماز فارغ گردیـد شـروع کرد به سعی میان صفا و مروه . آنگاه رو به جمعیت کرد و فرمود: کسانی که همراه خود قربانی نیاورده اند باید

از احرام خارج شوند و با انجام (تقصیر) دیگر تمام محرمات احرام برای آنان حلال می گردد؛ اما من و کسانی که همراه خود قربانی آورده اند، باید به حال احرام باقی بمانند تا زمانی که در موقف ، قربانی خود را سر ببرند.(۵)

در فاصله بین انجام مراسم عمره و حج ، پیامبر راضی نبود که در خانه کسی بماند؛ از این رو، دستور داد تا خیمه ای در بیرون از مکه برپا کردند و در آن جا رحل اقامت گزید.(۶)

حرکت بسوی شناخت

روز هشتم ذی حجه فرا رسیده بود، زائران خانه خدا همان روز از مکه به سوی عرفات حرکت کردند و پیامبر نیز بر شتر خود سوار شد و راه عرفات را در پیش گرفتند و در نقطه ای بنام (نمره) که خیمه ای برای حضرت زده بودند، فرود آمدند. در آنجا اجتماع با شکوهی از جمعیت مسلمانان گرد آمده بود. پیامبر نماز ظهر و عصر را در سرزمین عرفات همراه ده ها هزار نفر از جمعیت زائران بجا آوردند. پس از اتمام فریضه نماز برای نمازگزاران خطبه ای ایراد کردند که در آن ، مردم را موعظه نمودند. آنگاه پیامبر با گفتن سه تکبیر به سخنان خود پایان دادند.(۷)

پیامبر تا غروب روز نهم در عرفه توقف نمودند. هنگامی که خورشید کاملا در افق پنهان گشت و هوا کمی تاریک شد بر شتر خود سوار شدند و پیشاپیش جمعیت به طرف مشعر حرکت کردند. بخشی از شب را در (مزدلفه) گذراندند و به محض طلوع فجر صادق ؛ یعنی در روز دهم ، رهسپار (منا) شدند. سپس (رمی جمره) و قربانی و

(تقصیر) را انجام داده و برای بجا آوردن بقیه مراسم حج عازم مکه گردیدند و به این ترتیب مناسک حج تمتع را به مردم آموزش دادند. مراسم حج به پایان رسید و مسلمانان برای اولین بار اعمال و مراسم حج را از رسول خدا(ص) آموختند.

پس از انجام مراسم ، پیامبر پیاده همراه جمعیت به طرف (مسجد خیف) حرکت کرد.(۸) او از اینکه توانسته بود فریضه حج را انجام دهد و مسلمانان را با آن آشنا سازد و به فرمان خدا جامه عمل بپوشاند خوشحال بود. انبوه جمعیت همچنان در حرکت بود. پیامبر شادمان بود و احساس آرامش می کرد و گاه بی گاه چهره پر فروغ رهبر مسلمانان را هاله ای از غم فرا می گرفت و به فکر فرو می رفت و شادی را کامش ناگوار می ساخت . چرا که او به فکر عهد و وظیفه دیگری بود که ؛ در بدو حرکتش بسوی مکه ، جبرئیل یادآور شده بود و آن ؛ جانشینی بعد از خودش بود. به آن فکر می کرد همراه جمعیت ، با شکوه و وقار تمام پیاده راه خود را بطرف (مسجد خیف) ادامه می داد. پیامبر همواره می اندیشید و بیمناک بود که مبادا پس از رحلتش در بین جامعه اسلامی تفرقه ایجاد شود و وحدت امت اسلامی از هم بگسلد و متفرق شوند و روح برادری و اخوت از میانشان رخت بربندد و دوباره تعصبات قبیله ای و جاهلیت گریبانگیر مردم شود. پیامبر خوب می دانست که امت اسلامی به رهبر و امامی عادل نیاز دارد که اگر بعد از او زمام امور

جامعه را به دست نگیرد، تمام زحمات گرانبهای چندین ساله اش به هدر خواهد رفت . چرا که منافقان داخلی و دشمنان خارجی همواره مترصد فرصت بودند تا مردم را به مسیر باطل و جاهلیت گذشته بکشانند. منافع زورگویان و اشراف را که در سایه شرک و جهل و بت پرستی مردم تاءمین می شد دوباره زنده کند از طرفی چگونه می توان تصور کرد که چنین رهبر دلسوز و آگاه و مهربان نگران آینده جامعه اسلامی نباشد و اینکه زمام امور خلافت و رهبری جهان بزرگ اسلام که نوبنیاد است و بصورت نهالی نو رسته و تازه شکوفه کرده است به دست حوادث بسپارد؟ آیا می توان تصور کرد که چنین رهبر دلسوزی به این مسئله نیاندیشد و درباره آن دور اندیشی نکرده باشد؟ عقل چنین حکم می کند؟ شرع چنین اقتضایی دارد؟آیا ممکن است خداوند رسالت رسول خود را عقیم بگذارد و پس از آن جامعه و امت اسلامی را به حال خود رها کند؟ و برای هدایت و رهبری امت بعد از پیامبر سکوت کند؟

پیامبر همواره با خود می اندیشید و موانعی را در کار می دید. او می دانست که رهبری امت بعد از خودش شایسته کیست و لباس خلافت به قامت رسای چه کسی برازنده است .

او خوب می دانست که باید کسی عهده دار این مسئولیت بزرگ شود که از آغاز زندگی لحظه ای افکار و عقایدش به شرک و ظلم آلوده نشده باشد. او باید کسی باشد که در دامن وحی پرورده شده و در ایمان آوردن به اسلام ، گوی سبقت را از همه ربوده باشد. برای

پیشبرد دین و جهاد در راه خدا، پیش قدم بوده و در نبردها سربازی شجاع و فداکار، که از علم و دانش و تقوا سرآمد انصار و مهاجر باشد و در قضاوت ، شخصی بی نظیر، در نبردها هرگز از دشمن نهراسد و در جهاداکبر، نفس خود را رها سازد و هوا و هوس وی را فریب ندهد.

پیامبر در این فکر بود و همراه جمعیت همچنان آرام و با وقار حرکت می کرد. هنوز چند قدمی باقی مانده بود تا به (مسجد خیف) برسند که ناگهان فرود جبرئیل را احساس کرد. پیامبر از مردم فاصله گرفت . جبرئیل به سخن آمد، پیامبر خوشحال شد.

جبرئیل :

ای محمد! خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید؛ ای رسول من هنگام رحلت تو فرا رسیده است و کسی را از این کوچ گریزی نیست . پس به عهدهای خود وفا کن و وصایا و سفارشهای خود را با امت در میان بگذار. آنچه از میراث انبیاء نزد تو است ؛ از علوم ، نشانه ها، سلاح و غیره ...همه را به وصی و جانشین بعد از خودت تسلیم کن که او حجت من و ولی من پس از تو خواهد بود. مردم را از این امر آگاه کن و عهد میثاق مردم را با او محکم گردان و برای او از مردم بیعت بگیر... .(۹)

پیامبر در حالی که با دقت به سخنان جبرئیل گوش می داد رو به او کرد و فرمود: جبرئیل ! من از منافقان هراس دارم ، نه برای خودم که برای مردم و آینده آنان ... می ترسم پس از من امت

دچار تفرقه شونـد و از دین خـدا خـارج شونـد و به دوران شـرك و جاهلیت برگردنـد. من کینه این گروه به ظاهر مسـلمان را نسـبت به او می شـناسم و شدت دشـمنی شان را نسـبت به او احساس می کنم . مگر اینکه پروردگار او را از شر دسیسه دشمن محفوظ بدارد.

پیامبر ادامه داد: ای جبرئیل از خدا بخواه که این مصونیت را عنایت کند.

پیـامبر سـخنانش تمـام می شود و به طرف جمعیت می رود، اصـحاب به او نزدیـك می شونـد، احساس می کننـد قطرات عرق روی گونه مبارکش نشسـته است . برای او آب می آوردند او کمی می نوشـید و سـپس وضو می گیرد. انبوه جمعیت به همراه پیامبر وارد مسجد خیف می شوند و نماز می گذارند.

بازگشت

پیامبر برمی خیزد و آماده حرکت می شوند و تصـمیم می گیرند تا مکه را به قصد مدینه ترك نمایند. فرمان حرکت صادر می شود. کاروانها آماده حرکت می شونـد. پیامبر هنوز به مرکب خویش سوار نشـده است که بار دیگر پیك وحی سر می رسـد. پیامبر لحظه ای بر سـکوی مسـجد می نشـیند. مردم متوجه نشسـتن حضرت می شوند. اصحاب نیز از مرکب های خود پیاده می شوند؛ ولی به پیامبر نزدیك نمی شوند. جبرئیل می خواهد چیزی بگوید، پیامبر خودش را آماده شنیدن وحی می کند، جبرئیل صدا می زند:

ای محمـد! پروردگـارت به تو سـلام می رسانـد و می فرمایـد: پیام مرا به مردم ابلاغ کن و به آنان بگو که او پس از تو ولی و امام این امت است . بگو که : هر کس ولایت او را به رسمیت بشناسد،

مؤ من است و هر کس ولا‌یت او را انکار کنـد، کافر است . ای محمـد! به مردم بگو که اطاعت از او اطاعت از تو و اطاعت از خدا است و سر پیچی از فرمان او نافرمانی خدا. بگو که مؤ منان به او بهشتی اند و کافران به او دوزخی .(۱۰)

برای چند لحظه جبرئیل ساکت شد. پیامبر پرسید:

ای جبرئیل بگو ببینم : آیا خداوند عزیز درباره درخواست من از برخورد با دشمنان و منافقان ، پیامی نفرستاد؟

جبرئیل :

نه برادرم ! هنوز خداوند متعال در این باره پیامی نداده است .(۱۱)

پیامبر از جا بر می خیزد. اصحاب به طرف او می شتابند. پیامبر فرمود: بروید! همه باید حرکت کنیم . سوار شتر خود می شود و به قصـد مـدینه حرکت می کنـد. پیـامبر به لحـاظ همگامی با کاروان خانواده اش ، آهسـته تر از دیگران گام بر می دارد. انبوه مردم ، پیامبر را حلقه وار همراهی می کننـد. کاروان به سـیر خودش به طرف مـدینه ادامه می دهـد تا اینکه به سـرزمین (رابغ) رسـیدند. ایـن محـل تـا (جحفه) سه (میـل) فاصـله دارد. کـاروان از این محـل گذشـتند و به منزل دیگری بنـام (کراع غمیم) رسـیدند. نزدیـک ظهر بـود و هوا گرم سوزان بود. در حوالی (کراع غمیم)نقطه ای وجود دارد بنـام (غـدیرخم). کـاروان می رفت تـا به این محل نزدیک شـد. پیامبر ایسـتاد. مردم نمی دانسـتند چرا پیامبر توقف کرده است . او در حالی که سوار شتر بود جبرئیل بر وی فرود آمد. حضرت نگران بود، این بار پیامبر آغاز به سخن کرد! فرمود:

آمدی برادرم !

جبرئیل ، می ترسم که این قوم مرا تکذیب کنند و سخنانم را درباره امامت او نپذیرند.

در مسیر بازگشت

پیامبر همچنان حرکت می کند اما احساس می کند که جبرئیل او را همراهی می کند. کاروان می رود تا به سرزمین (غدیرخم)می رسد. این جا محل تقاطع مسیرها و راه عبور کاروان ها و نقطه جدا شدن مردم مصر و عراق و مدینه و نجد از یکدیگر است . این محل بخاطر وجود آب و چند درخت کهن سال ، محل استراحت کاروان ها بود. پیامبر همراه جمعیت به نزدیک برکه (غدیرخم) می رسند. این بار جبرئیل به سخن در می آید و خطاب به پیامبر:

ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ای رسول ! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن که اگر چنین نکنی ،

رسالت خود را به انجام نرسانیدی ، و بدان که خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد کرد.(۱۲)

پیامبر می ایستد و با خوشحالی از شتر پیاده و در ته دل خدا را سپاس می گوید و از این که خواسته او را اجابت کرده شکرگزاری می کند. او احساس می کند اکنون ، زمان ابلاغ پیام فرا رسیده و باید آنرا علنی کند. پیامبر فورا دستور می دهد که کاروان ها توقف کنند و پیک هایی را به پیش و پس می فرستد تا عده ای را که جلو رفته اند باز گردند و گروهی که هنوز نیامده اند، از راه برسند. گروه های قبایل یکی پس از دیگری از دو سوی منطقه به کاروان پیامبر ملحق می شوند.

نزدیک ظهر است آفتاب داغ نیم روز هیجدهم ماه ذی حجه بر پهنه غدیر همچنان می تابد و یکصدوبیست هزار نفر از مردم در آنجا جمع می شوند. در این هوای گرم و سوزان مردم نمی دانستند چرا و برای چه یکباره دستور توقف داده شده است چه موضوع مهمی پیش آمده است که در این بیابان زیر آفتاب داغ همه باید جمع شوند، آیا پیک وحی خبر ناگهانی آورده است ؟ مردم در این افکار غوطه ور بودند که ناگهان صدای فریاد مؤ ذن آنانرا به خود آورد؛ صلاه جامعه ، صلاه جامعه ...!

مردم در انتظار پیام

از شدت گرما، مردم بخشی از ردای خود را بر سر و قسمتی دیگر را در زیر پا افکنده بودند. سلمان ، ابوذر، مقداد و عمار برای پیامبر با استفاده از درخت ، سایبانی به وسیله چادر بر پا کردند.(۱۳)

مردم برای نماز جماعت ظهر آماده می شوند. طنین بانگ الله اکبر، مردم را به نماز فرا می خواند. پیامبر نماز ظهر را با جماعت بجا می آورد. سپس در حالی که انبوه جمعیت پیرامون او حلقه زده بودند به سوی نقطه بلندی که قبلا از قطعه های سنگ و جهاز شتر بر پا شده بود می رود تا از آنجا به همه جمعیت مسلط باشد.

همهمه از جمعیت بلند می شود؛ همه منتظرند ببینند پیامبر از پیک وحی چه پیامی برای آنان دارد. چشمها به او دوخته شده و نفس ها در سینه حبس گردیده ، همه بی صبرانه مشتاقند تا سخنان پیامبر را بشنوند. پیامبر بر فراز منبر قرار می گیرند. با چهره ای گشاده و سیمایی بشاش نگاهی به

جمعیت می کنند. از چشمانش رحمت و محبت و عطوفت می بارد. چهره پر فروغش را با تمام رخ به تمام جمعیت می گرداند. چشمها می جوشد، دلها می خروشد. سکوت عمیقی بر صحرای غدیر حکم فرما شده است .

رسول خدا(ص) سخن آغاز می کند:(۱۴)

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی برتر؛ در عین بی همتایی نزدیک ؛ در قدرت و اقتدار شکوهمند و در ارکان نظام عالم بسی بزرگ است . علمش بر همه چیز احاطه دارد، در حالی که در جایگاه خویش است و مخلوقات همگی مقهور قدرت اویند. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده ای که همیشه خواهد بود پدید آورنده آسمانهای برافراشته و فرمان روای مطلق زمین و آسمانها است . هر دیده ای را می بیند و هیچ دیده ای را توان دیدار او نیست . بزرگوار و بردبار، بخشنده ای که رحمتش همه چیز و همه جا را فرا گرفته . منعمی است که بر همه مخلوقات منت دارد.در اجرای کیفر مجرمان شتاب نمی کند و به عذابی که مستحق کنند تعجیل روا نمی دارد. به اسرار دلها آگاه است و رازی از او پوشیده نیست و امر پنهانی او را به اشتباه نمی اندازد. بر همه چیزها محیط و بر همه موجودات غالب و بر هر نیرویی چیره و بر هر کاری تواناست . همانندی برایش نیست و حال اینکه او پدید آورنده همه موجودات از نیستی است . پروردگاری که جز او نیست ، سر افرازی که برتر از آن است تا به دیده ها درآید، لیک هر دیده ای را در

می پایـد و بر هر چیزی دقیق و آگاه است . به دیده هیچ بیننده ای درنیامده تا وصـفش کند و احدی را از چگونگی آشـکار و نهانش آگاهی نیست مگر به همان مقدار که خود از خویشتن خبر داده است .

گواهی می دهم که هستی در برابر قدرتش فروتن و در مقابل هیبتش سرافکنده و تسلیم است .

او شـکننده سـتمکاران و زورگویان و نابود کننده هر شیطان پلیدی است . نه او را ضدی است و نه شریکی ؛ یکتای بی نیاز. او به هر چیزی دانـا و به شـماره هر چیزی آگـاه است . مرگ و زنـدگی ، نیازمنـدی و بی نیـازی ، خنـده و گریه ، منع و عطـا به خواست و اراده اوست . به خواهش بندگان پاسخ می دهد و صاحب بخشـش و عطای بزرگ است . به شـماره نفس جانداران آگاه است . کاری بر او دشوار نیست . ناله فریاد خواهانه او را به کاری وادار و ناگزیر نمی کند و اصـرار اصرار کنندگان او را به سـتوه نمی آورد. نگهدار نیکان و توفیق بخش رسـتگاران و سـرور کائنات است . آفریدگار را شایسته است که او را حمد و سپاس گویند.

من در دشواری و سـختی ، در آرامش و راحتی ستایشگر اویم و به او و فرشتگان و کتاب و فرستادگانش ایمان دارم . فرمانش را به می شـنوم و فرمانبردارم . در هر کاری که او را خشـنود سازد شتابنده ام . به قضا و حکمش سر تسلیم دارم و به اطاعت از فرمانهایش مشتاق و از عقوبت و مجازاتش سخت در هراسم . خداوندی که

از آزمایشـش گریز نیست و بر بندگان سـتم نمی کند. اعتراف می کنم که بنده اویم و گواهی می دهم که پرورنده من است . آنچه را که به من وحی فرموده ، به مردم ابلاغ می کنم . مبادا که در انجام امر او مسامحه کنم که عـذاب حق بر من فرود آید، عذابی که هیچ کس قدرت و توان دفعش را ندارد و چه بزرگ است آزمایش او.

آنگاه پیامبر این چنین ادامه داد:

هان ای مردم نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم . آگاه باشید که امر مهمی پیش آمده است و من می خواهم شما را از آن مطلع سازم .

در این حالت غلغله ای در جمعیت می افتد و کمی بعد یک باره ساکت می شوند، سپس پیامبر ادامه می دهند:

پیک وحی تا به حال چنـدین بار پیش من آمـده و از طرف پروردگار پیامی آورده است که بایـد آنرا به شـما ابلاغ کنم . البته من از جبرئیـل خواسـتم که از خداونـد متعـال بخواهـد که مرا از تبلیغ این مـاءموریت معاف دارد، زیرا می دانسـتم که در میان مردم ، پرهیزکاران اندک و منافقان بسیارند، مفسده جویان پر فریب و حیله گران مسخره کننده اند، که خداوند در کتاب خود به وصف آنان پرداخته و می فرمایـد: (به زبانهای خود چیزی را می گوینـد که در قلب آنان وجود ندارد و گمان می کنند که این امر کوچکی است ؛ در حالی که در پیشگاه خدا بسیار بزرگ است).(۱۵)

هم کنون من می توانم یک یک اینان را با نام و نشان ،

معرفی کنم ؛ لیکن به خدا سوگند که من درباره این افراد بزرگوارانه برخورد کرده و می کنم و رسوایشان نمی کنم ، ولی اینها، خدای را از من راضی نمی سازد؛ مگر آنکه وظیفه خود را در مورد ماءموریتی که به عهده دارم انجام دهم . خداوند متعال به من وحی فرمود که ؛ پیامبر آیه قرآن را تلاوت می کنند:

ای رسول ، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن ، اگر چنین نکنی ، رسالت خود را به انجام نرسانده ای ، البته خداوند تو را از شر مردم مصون می دارد.(۱۶)

ای مردم ! آنکه را من می خواهم به شما معرفی کنم مرا بیش از هر کس دیگری در دین یاری کرده و از همه بر من سزاوارتر است . از تمام مردم به من نزدیکتر و از همه کس در نزد من محبوبتر و گرامی تر است . خداوند متعال و من از او راضی و خشنودیم .

ای مردم ! جز شقی و نگون بخت ، کس به او کینه نمی ورزد و پارسای پرهیزگار، مهر او را در دل نمی گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی ربا به او ایمان نخواهند آورد.

ای مردم ! بدانید او همان کسی است که به حلم و بردباری و فضایل و امتیازات و قدر منزلتش در قرآن آمده است .

ای مردم هر کس از او پیروی کند و از اوفرمان برد به رستگاری بزرگی دست یافته است .

ای مردم ! بدانید او وصی و جانشین من و امام پس از من است ؛ کسی است

که موقعیتش نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است ، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست .

او ولی شما است بعد از خدا و رسول او. خداوند درباره او این آیه را در قرآن فرو فرستاده که : (همانند ولی شما خداست و پیامبر او و آن کسان از مؤ منان که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع به سائل انفاق می کنند)(۱۷) او است که نماز را اقامه کرد و در حال رکوع صدقه داد و در همه حال خرسندی خدا را می جوید.

ای مردم ! بدانید که خداوند او را صاحب اختیار شما قرار داده و او را پیشوا و امام و واجب الاطاعه قرار داده است . فرمانش را بر همه مهاجران و انصار و بر هر مسلمانی فرض و واجب نموده است . هر کس با او به مخالفت بر خیزد ملعون است و هر کس که از او پیروی کند مشمول عنایت و رحمت الهی قرار خواهد گرفت .

ای مردم ! همه حلال و حرام را که خدا به من شناسانده است من نیز همه را به او آموخته ام ، دانشی نیست که خداوند به من تعلیم کرده باشد و من در اختیار او نگذاشته باشم .

ای مردم ! مبادا که نسبت به او راه ضلالت و گمراهی پیشه گیرند واز او روی بر تابند؛ مبادا که از ولایت و سرپرستی او و از اطاعت از فرمانش به تکبر سرباز زنید. او هادی حق و عامل به حق و نابود کننده باطل است و از ناپسندیده ها بازتان دارد.

ای

مردم ! اوست که در راه خدا از سرزنش کننده هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسد. او نخستین کسی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و جان خویش را فدای رسول خدا کرد و در آن هنگام که هیچ کس در کنار پیامبر باقی نمی ماند، از او حمایت می کرد و در آن روزگار که کسی را اندیشه عبادت و ایمان به خدا نبود، در کنار پیامبر پروردگار را پرستش و عبادت می کرد.

ای مردم ! او را برتر و سزاوارتر از هر کس بدانید که خدایش او را از همه شایسته تر و برتر داشته . به ولایت او تمکن کنید که خدایش او را به پیشوایی بر شما منصوب کرده است .

ای مردم ! بدانید که خداوند توبه منکران ولایت او را هرگز نمی پذیرد و آنانرا مشمول رحمت و مغفرت خویش ، قرار نمی دهد. هر کس در سخنی از سخنان من شک کند، در حقیقت به تمام سخنان من شک کرده است و چنین کسی مستحق بلا و مستوجب آتش است .

ای مردم ! آگاه باشید که این سخنان را، به یقین ، جبرئیل از سوی حق تعالی به من خبر داده که : هر کس با او به دشمنی بر خیزد و ولایت و محبت او را در دل نگیرد، لعنت و خشم مرا نسبت به خود، بر انگیخته . پس شایسته است از مخالفان او سخت بر حذر باشید و مبادا پایتان بلغزد که خداوند به هر چه انجام می دهد آگاه است . به هوش باشید که (عنوان) امیرالمؤ منین بر کسی جز او

روا نیست و پس از من ، برای هیچ کس جز او جایز و حلال نیست .اوست که با دشمنان حق در پیکار و به بازندگی از معاصی سخت کوش و به اطاعت از خدا فرمانبردارست . اوست خلیفه و جانشین رسول خدا، پیشوا و هادی خلق . اوست که به امر خدا، قاتل (ناکسین) و (قاسطین) و (مارقین) است .

ای مردم ! او یاور دین و حامی پیامبر خدا و پارسای پرهیزگار و طیب و طاهر و رهنما و ره یافته است .

پیامبرتان بهترین پیامبر و وصی او، بهترین وصی و فرزندانش بهترین اوصیاءاند.

ای مردم ! شیطان به حسادت آدم را از بهشت بیرون کرد؛ پس مبادا شما نسبت به او حسد ورزید که اعمالتان سراسر باطل می شود و به لغزش و انحراف می افتید.

ای مردم ! نور حق در من سرشته شده و بعد از من در طینت او و سپس در نسل وی قرار داده شده تا آن زمان که نوبت امام مهدی قائم به حق و صاحب زمان برسد. و اوست که سرانجام ، حق خدا و حقوق ما را باز خواهد ستاند. خداوند عزوجل ما را بر تمام خطاکاران و دشمنان ، مخالفان و خائنان ، معصیت کاران و ستمکاران ، حجت قرار داده است .

ای مردم ! بدانید که چیزی نمی گذرد و پس از من سرمدارانی سرکار می آیند که خلق را به آتش دوزخ فرا می خوانند؛ اما این گروه را در روز قیامت یار و مددکاری نخواهد بود. خداوند و پیامبرش از این کسان متنفر و بیزارند.

ای مردم ! من این ولایت

را به عنوان امـامت و ارث تا روز قیامت در ذریه و نسل خود قرار دادم و با این کار وظیفه ای را که به آن ماءمورم به انجام می رسـانم تا به هر حاضـر و غایب و بر هر کسـی که در این جمع بوده و یا در این اجتماع حضور نداشـته باشـد و حتی بر آنان که هنوز از مادر متولد نشده اند، حجت تمام باشد.

ماجرای امروز را حاضـران به غایبان گزارش دهنـد و پـدران به فرزندان تا روز واپسـین . گرچه مدتی نخواهد گذشت که عده ای این امر را غصب می کنند و از آن خود می سازند. خداوند غاصبان را لعن کند و از رحمت خویش محجورشان سازد.

ای مردم ! صـراط مستقیم خداوند منم و شما به پیمودن آن ماءمور شده اید و پس از من او و سپس فرزندانم که از صلب اویند امامان و پیشوایان شمایند که خلق را به راه رایت هدایت می کنند.

آن گاه پیامبر سوره حمد را تلاوت می کند:

بسـم اله الرحمن الرحیم . الحمـد لله رب العـالمین . الرحمن الرحیم . مالـک یـوم الـدین . ایـاک نعبـد و ایـاک نسـتعین . اهـدنا الصراط المستقیم . صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لاالضالین .(۱۸)

ای مردم ! این سوره در شـاءن من و او و فرزنـدانش نـازل شـده و اختصاص به آنان دارد. اینان اولیاء خداینـد و نه بیمی در دل دارند و نه اندوهی آزارشان می دهد. بدانید که اینان حزب خدایند که حزب خدا پیروز است .

در برابر، دشمنان او گروهی ناسازگار نیرنگ باز و کینه ورزانی متجاوزند که به منظور فریب و

نیرنگ ، سخنان بیهوده و آمیخته به رنگ و ریا با یکدیگر نجوا می کنند.

ای مردم ! آگاه باشید که دوستان او اهل بهشتند که خداوند وصفشان را در قرآن این گونه فرموده : (ایشان در امن و سلامت بوده و بی حساب وارد بهشت می شوند).(۱۹) و در مورد دشمنان او فرموده : (آگاه باشید که دشمنان او کسانی هستند که به دوزخ در می افتند و غریو جهنم را که می خروشد و صدایی که از سوخت و سوز آنان بر می خیزد، نمی شنوند).

ای مردم ! من منذر و ترساننده ام و او هادی و امید دهنده ؛

ای ! مردم ! من پیامبر و او وصی من است ؛

حکم او جاری است ؛

گفتار او جایز است ؛

دستور او نافذ است ؛

و هر که از فرمان او سر پیچد از رحمت او به دور است ؛

و کسی که از او پیروی کند مورد رحمت و عنایت خداوند قرار می گیرد. مؤ من کسی است که او را تصدیق کند و به او ایمان بیاورد.

لحظه های فراموش نشدنی

مردم بی سروصدا گوش اند. در این هنگام پیامبر(ص) علی (ع) را فرا می خواند تا بالای منبر بیاید و سمت راست او بایستاد.

همهمه ای در جمعیت افتاد، برخی او را به یکدیگر نشان می دادند. بعضی دیگر که دور بودند منتظر بودند ببینند چه کسی بالای منبر می رود. آرامش به جمعیت برگشت ؛ بار دیگر سکوت حکم فرما شد. پیامبر نگاهی به جمعیت انداخت سپس ادامه داد:

ای مردم !من به زودی از میان شما می روم .

دوباره صدای همهمه و غلغله ای از جمعیت بلند

می شود صدای ناله و شیون و فریاد و گریه بیابان غدیر را به لرزه در آورده به طوری که دیگر صدای پیامبر شنیده نمی شود، ناگهان پیامبر با صدای بلند و رسا می فرماید:

هان ای مردم ! من مسئولم و شما نیز مسئولید.

جمعیت ساکت می شوند. آنگاه ادامه می دهند:

حال به من بگوئید، که من در بین شما چگونه پیامبری بودم ؟

همه یک صدا فریاد زدند: ما گواهی می دهیم که تو رسالت خود را به خوبی انجام دادی و از هیچ کوششی دریغ ننمودی ، خدا تو را پاداش نیک دهد.

آن گاه پیامبر ادامه دادند:

آیا گواهی نمی دهید که جز خدا، خدایی نیست و محمد(ص) بنده و فرستاده اوست ؟ بهشت و دوزخ و مرگ و حیات حق است و روز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که در خاک پنهان شده اند زنده خواهد کرد؟

جمعیت مردم یک صدا فریاد برآوردند: آری ۷ گواهی می دهیم .

پیامبر ادامه داد:

ای مردم ! بدانید من در میان مردم دو چیز گرانبها به یادگار کی گذارم ، با آن چگونه رفتار خواهید کرد؟

یک نفر از داخل جمعیت با صدایی بلند می پرسد یا رسول الله مقصود از دو چیز گرانبها چیست ؟

پیامبر پاسخ می دهند:

یکی (ثقل اکبر) که کتاب خدا و از طرف اوست و در دست شماست . به آن چنگ بزنید تا گمراه نشوید و دیگر (ثقل اصغر) که عترت . اهل بیت من اند. خدایم به من خبر داده که این دو یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی شوند.(۲۰) هان ای مردم ! از کتاب

خدا و عترت من پیشی نگیرید و یا از آن عقب نمانید و در عمل به هر دو کوتاهی نکنید که هلاک می شوید.

پیامبر رو به جمعیت نیز ادامه دادند:

ای مردم ! به من بگویید که سزاوارترین مردم نسبت به خودشان کیست ؟(۲۱)

همه مردم یک صدا فریاد برآوردند: ای فرستاده خدا، خدا و پیامبرش بهتر می داند. آنگاه پیامبر دست حضرت علی (ع) را بالا برد تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه نمایان شد و همه علی را در کنار پیامبر دیدند و او را خوب شناختند و دریافتند که مقصود از این اجتماع مسئله خلافت علی (ع) است . دوباره سروصدا بالا گرفت و جنب وجوشی در بین مردم بر خاست همه از دور و نزدیک بلند می شوند تا علی (ع) را بهتر ببینند. همه او را به یکدیگر نشان می دادند. عده ای در عین اینکه به علی (ع) اشاره می کردند به هم می گفتند: به خدا سوگند که این همان فاتح خیبر است . گروهی دیگر می گفتند: سوگند به خدا که این همان کسی است که از طرف پیامبر به مکه اعزام شد و تنها او بود که سوره برائت را در مقابل مشرکین در خانه خدا قرائت کرد. عده ای دیگر نیز می گفتند: والله او همان کسی است که در جنگ خندق قهرمان یکه تاز عرب (عمر بن عبدود) را به خاک سیاه نشاند. هر کسی برای اثبات فضایل و برتری های علی (ع) سخنی و خاطره ای را نقل می کرد. سلمان ، ابوذر، عمار و مقداد در

دلهایشـان ابراز خوشـحالی و شـعف می کننـد. امـا هیجانهـای تلـخ در پشت چهره های عبوس گروهی منافقین نیز به چشم می خورد، کسـانی که پیـامبر آنهـا را از خودشـان بهتر می شـناسد. منـافقین نیز نزدیکترین کسانی بودنـد که در برابر پیامبر نشسـته بودند و در صحنه عقیده شان هیچ نقطه مشترکی با او نداشتند...

پیامبر با صدای بلند فرمود:

ای مردم ! آن چه که من از طرف خـدا ماءمورم ، این است ؛ به خـدا سوگنـد غیر از این مرد که هم اکنون دست او را بالا برده ام هرگز کسـی نمی تواند دسـتورات قرآن را برای شما به روشنی تفسیر و بیان کند. اینک مردی را که بازوی او را گرفته ام به شما معرفی می کنم و اعلام می کنم ؛

پیـامبر بـازوی علی را تـا آنجـا بالاـ برد که مردم همه او را دیدنـد؛ در این هنگـام پاهـای علی (ع) در مقابـل زانوی پیامبر قرار گرفت . برکه غدیر یکپارچه در سکوت بود. در این هنگام رسول خدا با صدای بلند ادامه داد:

ای مردم ! هر کس را، من مولا و سرپرست او هستم ، علی هم مولا و رهبر اوست .(۲۲)

رسول اکرم این جمله را در این حالت سه بار تکرار فرمودند و سپس ادامه دادند:

پروردگـارا دوست بـدار کسـی را که علی را دوست دارد و دشـمن بـدار کسـی را که علی را دشـمن دارد. خـدایا، یـاری کن کسانی را که او را یاری می کنند و خوار گردان کسانی را که با او دشـمنی می ورزند. پروردگارا علی را محور حق قرار بده .(۲۳)

سپس پیامبر افزود:

حاضران به غایبان از این مجلس

خبر دهند و دیگران را از این امر آگاهی گردانند.

ای مردم ! فرمان ولایت این مردم از جانب خدا توسط جبرئیل به من ابلاغ گردیده بود و من هم این پیام را به شما رساندم . (۲۴)

ای مردم ! علی برادر و وصی من و مخزن علم و خلیفه و جانشین بعد از من بر این امت است . علی مفسر قرآن است . اوست که مردم را به حق دعوت می کند و به آنچه موجب خشنودی خداست عمل می کند. علی صاحب همه آن فضایلی است که برای شما بر شمردم .

ای مردم ! جبرئیل به من خبر داده است که خداوند فرموده هر کس با علی دشمنی کند و از ولایت او سرباز زند همواره مورد لعن و غضب من است . پس هر کس بنگرد که برای فردای خود چه پیش می فرستد! بترسید از اینکه با خدا مخالفت کنید و همان باعث شود قدمهای استوار مردم بلغزد. به یقین خداوند به آنچه که می کنید آگاه است .

ای مردم ! خداوند شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آن که پاک از ناپاک ممتاز شود و خدا شما را به اسرار غیب آگاهی نداده است .

فضیلت های دیگر

ای مردم ! علی همان کسی است که خدا در کتاب خود از او به عنوان (جنب الله) یاد کرده و از زبان دوزخیان می گوید: وااسفا بر من که نسبت به (جنب الله) تقصیر و کوتاهی روا داشتم .(۲۵)

ای مردم ! سوره (هل اتی)(۲۶) درباره علی نازل شده وجز علی ،کسی ستایش نشده است .

ای مردم ! به خدا سوگند

که سوره (والعصر)(۲۷) در شاءن علی نازل شده است .

ای مردم ! این قرآن است که امامان پس از علی (ع) را از فرزنـدان و از نسل او به عنوان (باقیه) معرفی فرموده است : و جعلها کلمه باقیه فی عقبه (۲۸) : و خداوند گوهر امامت را در نسل او پایدار کرد.

رسول خدا هنوز سعی دارد که پیامش را کامل کند و کمترین بهانه ای به دست مغرضین و سودجویان تاریخ ندهد.

ای مردم ! بدانیـد که علی را ولی و رهبر شـما قرار دادم و نیز ماءمورم که در مورد قبول امامت و ولایت امامانی که از نسل من و از صـلب علی هسـتند از شـما اقرار و بیعت بگیرم . حـال که چنین است همگان یک صـدا و یک زبان بگوئیـد: آنچه درباره رهبری علی (ع) و امامان پس از وی که از صـلب اویند و از جانب حق تعالی به ما ابلاغ کردی ، شـنیدیم و در برابر آن گوش به فرمـان و خشـنودیم ! مـا با دل و جان و با زبان و دست ، نسبت به ولایت ، با تو بیعت می کنیم و پیمان می بنـدیم که با این اعتقـاد زنـدگی کنیم و با آن بمیریم و هرگز در آن تغییر و تبـدیلی نـدهیم و شک و تردیـدی ننمائیم و از پیمان خود دست بر نداریم و از خدا و پیامبرش و از امیرالمؤ منین علی (ع) و فرزندانش حسن (ع) و حسـین (ع) و امامان دیگر که از صلب اویند و به جهان می آیند، فرمان برداریم .

در این هنگام جمعیت یک

صدا فریاد بر آورد که فرمان خدا را شنیدیم و با دل و جان و دست مطیع و فرمانبرداریم .

فریاد بیعت جمعیت غبار غفلت را پراکنده می کند. برکه غدیر زیر اقرار جمعیت جاودانه می شود. همه اعتراف می کنند. حتی منافقانی که ظلمت کفر، دلشان را سیاه کرد و نفاق را از راه زبان جاری می سازند و فریاد می زنند، غافل از این که حافظ تاریخ شدت فریادشان را فراموش نخواهد کرد.

آنگاه پیامبر ادامه داد:

خدایا! تو را به شهادت می گیرم که پیامت را به مردم ابلاغ کردم و تو تنها برای گواهی دادن بسنده ای .

سپس رو به جمعیت کرد و فرمود:

ای مردم ! آگاه باشید! از شما می خواهم پس از پایان خطبه ام ، نخست با من و سپس با علی (ع) دست بیعت دهید و میثاق خود را استوار کنید. بدانید که من به خداوند متعال تعهد سپرده ام و اکنون هم از سوی حق تعالی از شما درباره علی می خواهم که پیمان ببندید و بدانید که هر کس بیعت خود را بشکند، به زیان خود عمل کرده است .

پیامبر این آیه را تلاوت فرمود:

پس هر کس عهد خویش را بشکند، به زیان خود عمل کرده است .(۲۹)

ای مردم ! رستگاران کسانی هستند که در بیعت با علی (ع) و پذیرش ولایت او و در ادای اسلام بر وی به عنوان (امیرالمؤ منین) مبادرت ورزند و سبقت جویند، در بهشت برخوردارند؛ و رحمت خدا بر وی باد.

کمال دین و نعمت

سخنان پیامبر در این جا به پایان رسید. سخنان پیامبر خاطره شیرینی برای مردم به ارمغان آورده بود. آسمان

در نهایت بارش فیض الهی بر مسلمانان است . هنوز اجتماع باشکوهی که در صحرای غدیرخم به هم شکل گرفته به حال خود باقی بوده و از هم متفرق نشده بود که جبرئیل فرود آمد و به پیامبر بشارت داد و این آیه را تلاوت فرمود:

خداوند، امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤ منان به اتمام رسانید.(۳۰)

در این لحظه صدای تکبیر پیامبر بلند شد و خطاب به مردم فرمود:

خدا را سپاس گزارم که دین خود را تکمیل کرد و نعمت خود را بر شما تمام کرد و از رسالت من و ولایت علی (ع) پس از من خشنود شد، امروز بزرگترین نعمت به حق پذیران داده شده است .

ثبت عینی واقعه

پیامبر(ص) و به دنبال او علی (ع) از منبر و جایگاه خود فرود آمدند و در کنار جمعیت قرار گرفتند. مردم به سوی پیامبر اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) هجوم آوردند تا با آن دو بیعت کنند. حضرت دستور داد تا در آن صحرا دو خیمه بر پا کردند. در یکی از آنها خود و دیگری علی (ع) نشست . پیامبر عمامه خود را که (سحاب) نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیرمؤ منان قرار داد و تا سه روز در آن محل اقامت کردند و مردم دسته ، دسته به خیمه ها می آمدند و با پیامبر تجدید عهد می کردند و سپس به خیمه علی (ع) می رفتند و به عنوان امیرالمؤ منان با وی بیعت کرده و تبریک می گفتند. شور و غوغایی بر پا

بود. هر کس دوست داشت زودتر از دیگری در بیعت کردن سبقت بگیرد. زن ها با گذاشتن دست خود در تشت آبی که پیش تر علی (ع) دست مبارکش را در آن زده بود مراسم بیعت را با وی انجام می دادند. حسان بن ثابت شاعر معروف زمان پیامبر فرصت را غنیمت شمرد. با کسب اجازه از محضر رسول اکرم (ص) اشعاری را سرود و سپس در حضور پیامبر(ص) و علی (ع) و مردم قرائت نمود:

بر خیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی خلق پس از خویش انتخاب کردم .

و من مولای هر کسی باشم که علی مولای اوست . شما در حالی که از صمیم قلب او را دوست دارید از پیروان او باشید... . (۳۱)

لبخند شادمانی یک لحظه از لبان رسول خدا ترک نمی شد. و در عمل به هر طریق ممکن ، محبتش را به علی پیش چشم همگان برای اثبات ولایت ابراز کرد تا کمترین بهانه ای به قلب بهانه جویان ندهد. نخستین کسی که موفق به بیعت و مصافحه شد (ابوبکر) بود و پس از او (عمر) و سپس (عثمان) بیعت کردند و به دنبال ایشان بقیه مهاجر و انصار و دیگر مردم اقدام به بیعت نمودند.(۳۲)

در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت :

به خدا قسم روزی مانند امروز ندیدم چقدر کار حضرت علی (ع) را محکم نمودی ! برای او پیمانی گرفتی که جز کافر به خدا و رسولش کس آن را به هم نخواهد زد. وای بر کسی که این پیمان را بشکند.(۳۳)

بار دیگر در لحظات پایانی غدیرخم معجزه ای

اتفاق می افتد و واقعه غدیر را ماندنی تر می کند.

شخصی بنام (حارث بن نعمان فهری) دوان دوان خود را به خیمه پیامبر رساند و به حضرت عرض کرد: ای محمد! تو ما را امر کردی که شهادت به یکتایی خدا و رسالت تو بدهیم ؛ ما از تو پذیرفتیم . تو ما را امر کردی که روزی پنج بار نماز بخوانیم ؛ خواندیم . ماه رمضان روزه بگیریم ؛ گرفتیم . خانه خدا را زیارت بکنیم ؛ انجام دادیم . مال خود را با دادن خمس و زکات پاک کنیم ؛ همه اینها را از تو قبول کردیم . به این اکتفا نکردی ، تا آخر دست پسر عمویت را گرفتی او را بر همه ما برتری دادی و امیر ما کردی ! آیا بگو ببینم این از طرف خدا بود یا از جانب خودت !!

رسول اکرم در حالی که صورتش سرخ شده بود و یارانش از اسائه ادب او در دل می خروشیدند، فرمود:

سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست ، این امر از طرف خدا بوده است .

در این هنگام (حارث) برخاست و با غضب از نزد پیامبر بیرون رفت ؛ در حالی با خود می گفت ؛ خدایا اگر آنچه که محمد می گوید حق است ، پس سنگی از آسمان بفرست و یا عذابی بر ما نازل کن !

پس هنوز حارث به شتر خود نرسیده بود که سنگ کوچکی از آسمان فرود آمد و از پشتش خارج شد(۳۴) و در مقابل دیده دوست و دشمن به هلاکت رسید. بدین وسیله باز هم واقعه ای ماندنی بر کرانه

غدیر ثبت گردید. در اینجا بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را برای پیامبر تلاوت کرد:

درخواست کننـده ای درخواست عـذابی کرد که واقع شـد، این عذاب مخصوص کافران است و باز دارنده ای ندارد، از جانب خدای صاحب درجات است .(۳۵)

کم کم هنگام وقت نماز مغرب فرا رسید. مؤ ذن اذان گفت . پیامبر همراه با جمعیت کاروان ها نماز مغرب و عشا را پیوسته و در یک زمان با هم بجا آوردند.

بعد از واقعه

در اهمیت این واقعه تاریخی ، همین اندازه بس است که رویداد غدیر را یکصدوده نفر از صحابی و هشتاد نفر از تابعین رسول خدا(ص) بیان کردند و سپس ۳۶۰ نفر از محدثین و مورخین شـیعه و سـنی نیز نقل کرده اند.روایات واقعه غدیر از نظر سند و راویان و شواهد بسـیار روشن و واضح و دارای دلایلی متقن بوده و در کتب سـنی و شیعه آمده است که ما در پایان ، برخی از مدارك اهل تسنن را به طور مشروح نقل می کنیم .

خبر واقعه غـدیر در شـهرها منتشـر شد و آن سه روز به عنوان ایام الولایه نام گرفت . امید این بود که این واقعه بزرگ با خطبه مهـم و ارزشـمند پیـامبر اکرم (ص) که از طریـق یکصـدوبیست هزار شـنونده و راوی مسـتقیم ، همیشه بر سـر زبانهـا جـاری و گفتگو شود و در عمل تحقق پیـدا کند ولی با کمال تاءسف پس از رحلت پیامبر(ص) و جو حاکم بر جامعه مسـلمین و اعلام ممنوعیت نقل حدیث از طرف هیئت حاکمه ، سخنان و رهنمودهای سرنوشت ساز پیامبر(ص) از دسترس مردم و

نسل های بعد برای چند صباحی خارج شد، ولی کثرت راوی و انتشار حدیث بالاخره سبب شد که پس از مدتی در اختیار مردم و علما قرار گیرد و کسی را یارای انکار واقعه نباشد.

روز عید غدیر به نام روز (میثاق ماءخوذ و جمع مشهود) نام گرفت .(۳۶)

در این روز جبرئیل (ع) و بقیه ملائکه به امر خدای متعال جشن می گیریم و بر پیامبر اکرم (ص) درود می فرستند و برای پیروان امیرالمؤ منین (ع) استغفار می کنند.(۳۷) روز عید غدیر حتی قبل از این واقعه در تاریخ ، روز معرفی بوده است زیرا در چنین روزی توبه حضرت آدم پذیرفته شده و (شیث) وصی او گردیده . حضرت ابراهیم (ع) از آتش نمرود نجات یافت ، حضرت موسی برادرش هارون را به عنوان وزیر و یوشع بن نون را به عنوان وصی خود انتخاب کرد و حضرت عیسی (ع) شمعون الصفا را برای جانشینی خودش معرفی کرد.(۳۸)

روز عید غدیر روز سرور و شادمانی و خوشحالی مؤ من است که مورد تاءکید و سفارش ائمه معصومین (ع) و رسول گرامی (ص) می باشد. روز شکر و حمد الهی و روز عبادت و ذکر است و روزه آن معادل صد حج و صد عمره است . روز عید خدای بزرگ است .(۳۹)

رسول خدا(ص) فرمود: روز عید غدیرخم برترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خداوند متعال مرا به نصب برادرم به عنوان امامت امت ، فرمان داد که پس از او امتم هدایت شوند، روزی است که دین کامل گردیده و نعمت تمام

گردیده و نعمت بر همه تمام شده و روزی است خدا دین اسلام را بر ایشان پسندیده است (۴۰) و سیدبن طاووس در اقبال نقل کرده است که در این روز چون مؤ منی را ملاقات کنی مستحب است تبریک گفته و بگوئید الحمد لله الذی جعلنا کم المتمسکین بولایه امیرالمؤ منین و الائمه علیهم السلام .

علی (ع) در بحث با ناکثین در شورا، فرمود: گمان ندارم که رسول خدا(ص) در روز غدیرخم برای کسی ، حجتی باقی گذاشته باشد و نه برای گوینده ای جای سخنی .(۴۱)

محمودبن لبید از حضرت زهرا(ع) سئوال می کند آیا رسول خدا پیش از وفاتش بر امامت علی (ع) تصریح فرموده اند؟ حضرت زهرا(ع) پاسخ فرمودند: شگفتا آیا فراموش کرده اید روز غدیرخم را؟(۴۲)

حضرت رضا(ع) در نقلی می فرماید: مثل مردم در پذیرفتن ولایت حضرت علی (ع) در روز غدیرخم ، مثل ملائکه در سجودشان ، در برابر حضرت آدم است و مثل کسانی که در روز غدیر از ولایت علی (ع) سر باز زدند، مثل شیطان است : (۴۳) پس همه سجده کردند بجز ابلیس که سر باز زد و از کافران شد(۴۴) .

پی نوشتها

۱- مقزی : امتاع الاسماع ، ج ۱،ص ۵۱۰ به بعد و ابن اسعد: طبقات ، ج ۲.

۲- طبرسی : الاحتجاج ، ج ۱،ص ۶۶.

۳- سیف بن عمر نخعی به نقل از رجال نجاشی ،ص ۱۴۳؛ سیره حلبی ، ج ۳،ص ۲۸۹،ص ۱۸۴۴.

۴- بحارالنوار، ج ۲۱، ص ۳۱۹.

۵- همان مدرک .

۶- طبقات کبری ، ج ۲،ص ۱۷۴ و ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری ، ج ۶،ص

.۴۲۹

۷- بحارالنوار، ج ۲۱،ص ۴۰۵.

۸- طبرسی ، احتجاج ، ج ۱،ص ۶۹.

۹- ابن سعد: الطبقات الکبری ، ج ۳،ص ۲۲۵؛ مقزی : امتاع الاسماع ، ج ۱،ص ۵۱۱؛ قسطلامی ؛ ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری ، ج ۶،ص ۴۳۰؛ طبرسی ، احتجاج ، ج ۱،ص ۶۷ و ناسخ التواریخ .

۱۰- احتجاج طبرسی ، ج ۱،ص ۶۶-۷۴، چاپ نجف .

۱۱- همان مدرک .

۱۲- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس (سوره مائده (۵)آیه ۶۷).سبب نزول این آیه در خطبه غدیر و در کتاب ناسخ التواریخ و کتاب الغدیر نوشته مرحوم علامه امینی به طور مفصل نقل شده است .

۱۳- تاریخ طبری ، ج ۲، ص ۲۱۶؛ تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۱۰

۱۴- متن کامل خطبه و مشروح واقعه غدیرخم در کتاب مرحوم ابومنصوراحمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۵۸۸ق)که در اینجا، ما قسمت زیادی از متن خطبه را گزینش کرده و آوردهایم .

۱۵- یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم و یحسبونه هینا و هو عند الله عظیما(سوره فتح ، آیه ۱۱ و سوره نور، آیه ۵۵)

۱۶- به شماره ۱۲ مراجعه شود.

۱۷- انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤ تون الزکوه وهم راکعون (سوره مائده (۵)آیه ۵۵)

۱۸- فاتحه الکتاب (۱)آیات ۱ - ۷.

۱۹- غافر(۴۰)آیه ۴۰.

۲۰- حدیث معروف به حدیث ثقلین است که این حدیث در پنج مکان از حضرتش صادر شده است که این صدور مکرر دلالت بر اهمیت موضوع میکند و آن حدیث این است : انی تارک فیکم الثقلین ؛

کتـاب الله ، و عترتی (و اهل بیتی)ما ان تمسـکتم بهما لن تضـلوا ابـدا، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض . رك ، ترمزی : جامع الصحیحین ، ج ۵،ص ۶۲۱.

۲۱- الست اولی بکم من انفسـکم ؟ قـالوا: بلی قـال (ص) فمن کنت مولاه فهـذا علی مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله ... احتجاج طبرسی ، ص ۶۹، ج ۱.

۲۲- همان مدرك .

۲۳- همان مدرك .

۲۴- سـی تن از محـدثان بزرگ اهـل سـنت برآننـد که آیه یـا ایهـا الرسول ... در غـدیرخم نـازل شـده است و طی آن خـدا به پیـامبر(ص) مـاءموریت داده کـه علی (ع) را به عنـوان (مولاـی مـؤ منـان) معرفی کنـد. افرادی ماننـد، ابـونعیم اصـفهانی ،ابن عساکر، ابواسـحاق حمدینی ، جلال الدین سیوطی و... به چشم میخورد و از میان صحابه پیامبر از ابن عباس و ابوسعیدخدری و براد بن عازب نام برده شده است . همین آیه و خطبه غدیر در کتاب نفیس الغدیر مرحوم علامه امینی نام سی تن ذکر شده (ج ۱ ص ۱۹۶ تا ۲۰۹)به نقل از کتاب فروغ ولایت ، استاد جعفر سبحانی .

۲۵- یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله (سوره زمر، آیه ۵۶)

۲۶- سوره هل اتی علی الانسان (۷۶)آیه ۱

۲۷- والعصر ان الانسان لفی خسر...(سوره عصر(۱۰۳)آیات ۱ - ۳)

۲۸- و جعلنا کلمه باقیه فی عقبه (سوره زخرف ، آیه ۲۸).

۲۹- فمن نکث فانما ینکث علی نفسه (سوره فتح ، آیه ۱۰).

۳۰- الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا(سوره مائده (۵)آیه ۳).

۳۱- فقال

له قم يا علی فاننی

رضيدک من بعدی اماما و هاديا

فمن کنت مولاه فهذا وليه

فکونو له اتباع صدق مواليا

چمامه حسان بن ثابت شاعر معروف رسول خدا ادامه دارد که ما فقط به دو بيت در اينجابسنده کرديم . احتجاج ، ص ۸۵.

اين اشعار در دهها کتاب از اهل سنت نقل کرده اند مثل : ابوسعيد خرگوشی در شرف المصطفی و ابوسعيد سجستانی در کتاب الولاسه و جلال الدين سيوطی در رساله شعر.

۳۲- به نقل معتبر، عمر اولين کسی بود که به حضرت علی (ع) رسيد و گفت : بخ بخ يا علی ، اصبحت مولای و مولی کل مؤ من و مؤ منه :

به به ! گوارايت باد ای علی ! تو مولای من و مولای هر مرد و زن مؤ منی شده ای !

۳۳- طبرسی ، الاحتجاج ، ج ۱ ص ۷۱

۳۴- سيره حلبی ، ج ۳، ص ۳۰۲، رشيد رضا: المنار، ج ۶، ص ۴۶۴.

۳۵- آيه ساءل سائل بعذاب واقع ، للکافرين ليس له دافع ، من الله ذی المعارج (سوره معارج (۷۰)آيه ۱ - ۳).

۳۶- عوالم ، ج ۱۵، ص ۲۲۰ - ۲۰۹.

۳۷- همان مدرک .

۳۸- عوالم ، ج ۱۵، ص ۲۲۰

۳۹- کافی ، ج ۴، ص ۱۴۹، خ ۳.

۴۰- قال رسول الله : يوم غديرخم افضل اعياد امتی و هو اليوم الذی امرنی الله تعالی ذکر بنصب اخی علی بن ابيطالب علما لامتی يهتدون به من بعدی و هو اليوم الذی اکمل الله فيه الدين ، و اتم علی امتی فيه نعمه و اضی لهم الاسلام دينا-تفسير فرات ابراهيم کوفی ، ص ۱۱۷، ذيل آيه يا ايها الرسول .

۴۱- قال علی

(ع)فی روایه –و لا علمت ان رسول الله ترک یوم غدیرخم لاحد حجه و لا لقائل مقالا... احتجاج طبرسی ، ج ۱، ص ۷۵.

۴۲- هل نص رسول الله قبل وفاته علی علی بالامه ؟ قالت : و اعجباه ! انسیتم یوم غدیرخم ؟ عوالم المعارف ، ج ۱۱، ص ۲۲۸.

۴۳- کتاب عوالم ، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۴۴- فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر و کان من الکافرین (سوره بقره (۲)آیه ۳۴).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹